

شعر صائب

محصول پیوند فرهنگی ایران و هند

دکتر مهدی نوریان*

چکیده

صائب تبریزی درخشانترین و نامدارترین شاعر سبک هندی در شعر فارسی است. او در سفر طولانی خود به هندوستان، شناخت و آگاهی عمیقی از فرهنگ آن سرزمین به دست آورد و افزون بر آن، در سراسر عمر پربار خود، در دیوانهای شاعران پارسی گوی ایران و هند، با دقت فراوان تتبع کرد و با تلفیق این دو فرهنگ اصیل، سرمایه بزرگی از معانی و مضامین والای انسانی فراهم ساخت و در اشعار خود از آن بهره بسیار برد. بنابراین، دیوان صائب تبریزی را می توان از یک دیدگاه، عصاره این دو فرهنگ دانست. در این گفتار، این مطالب با شواهد و دلایلی گوناگون بررسی و اثبات می شود.

واژه های کلیدی

صائب، هند، ایران، شعر پارسی، سبک هندی، پیوند فرهنگی، مضامین انسانی

* - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

روان شاد جواهر لعل نهرو، نخست وزیر فقید هند در کتاب بسیار پر بار و ارزشمند خود، **کشف هند**، می‌نویسد:

در میان مردمان و نژادهای بسیار که با زندگی و فرهنگ هند تماس پیدا کرده‌اند و در آن نفوذ داشته‌اند، قدیمترین و مداومترینشان ایرانیها بوده‌اند. در واقع، روابط میان آنها حتی پیش از آغاز تمدن هند و آریایی بوده است، زیرا قبایل هند و آریایی و ایرانیان باستانی هر دو از یک اصل و نسب مشترک جدا شده‌اند و راههای جداگانه برای خود در پیش گرفتند (نهرو، ۱۳۶۱: ۲۴۶).

او پس از بحث مستوفایی درباره روابط تاریخی و فرهنگی هند و ایران از قدیمترین ایام تا امروز و تأثیر و نفوذ عمیقی که ایرانیان با آثار علمی و ذوقی خود، بویژه شعر و هنر و معماری در سرزمین هندوستان داشته‌اند، چنین اظهار نظر می‌کند که دوران چیرگی اروپایی مانند رویای هولناکی به پایان رسیده و خاطرات روزگاران قدیم و دوران دوستیها و ماجراهای مشترک دوباره به یادها می‌آید و سپس با یقین قاطع ادامه می‌دهد: «جای تردید نیست که هند در آینده نزدیک، به ایران نزدیکتر خواهد شد» و آنگاه افسانه‌ای را از قول مرحوم علی اصغر حکمت که در راس یک هیأت فرهنگی به هند رفته و در شهر الله آباد ضمن یک سخنرانی گفته است، نقل می‌کند که ایرانیان و هندیان مانند دو برادری هستند که در سر یک دو راهی از هم جدا شدند. یکی به طرف مشرق رفت و دیگری به طرف مغرب. فرزندان آنان، خاطرات گذشته را از یاد بردند و بکلی از یکدیگر بی‌خبر ماندند. تنها چیز مشترکی که میان آنان باقی مانده بود، نغمه‌هایی از چند سرود باستانی بود که هنوز با نی لبکهای خودشان می‌نواختند و همین نغمه‌ها باعث شد پس از قرن‌ها نبرگان آن دو برادر همدیگر را باز شناختند و به یکدیگر پیوستند (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۲۵۳).

شعر پارسی در هند

شعر پارسی نغمه‌ها و سرودهای مشترک مردم ایران و هند است که از هزار سال پیش

تا امروز در سرزمین هند رواج داشته است، از روزگاری که فرخی سیستانی در موبک سلطان محمود غزنوی به هند سفر کرد و چنین سرود:

خاری که به من در خلد اندر سفر هند به چون به حضر در کف من دسته شب بوی

بیش از هزار سال گذشته است. پس از آن در نیمه دوم قرن پنجم هجری شاعران بزرگی چون مسعود سعد سلمان و ابوالفرج رونی و عطاء بن یعقوب و دیگران سرودن نغمه‌های پارسی را در هند گسترشی فراوان دادند، که سخنرانی بنده در سمینار دو سال پیش در همین دانشگاه به وصف آنان اختصاص داشت (نهر، ۱۳۶۱: ۵۹ - ۷۱).

در قرون بعد نیز شاعرانی چون بدر چاچی، امیر خسرو دهلوی، امیرحسن دهلوی و جز آنها به رواج و رونق شعر پارسی در هند بسی افزودند (صفا، ۱۳۶۴: صفحات مختلف).

در قرنهای دهم و یازدهم هجری کاروانی بزرگ از شاعران پارسی گوی ایران به هندوستان مهاجرت کردند و در کنار شاعران پارسی گوی اهل این سرزمین و همزبان با آنان گسترش و اعتبار بیش از اندازه‌ای به شعر پارسی بخشیدند و طرز تازه‌ای بنیاد نهادند که در تاریخ ادب فارسی به سبک هندی شهرت یافت (صائب تبریزی، ۱۳۶۴: همه صفحات).

شعر صائب در هند

میرزا محمدعلی صائب تبریزی، درخشانترین و نامدارترین چهره «طرز تازه» است که بصراحت آوازه بلند خویش را در شاعری مدیون هند می‌داند:

پیش از این هر چند شهرت داشت در ملک عراق

سیر ملک هند صائب را بلند آوازه کرد
(همان: ۱۱۷۲)

و نیز:

هند را چون نستایم که در این خاک سیاه
شعله شهرت من جامه رعنائی یافت

و حَقّاً باید گفت در طول سه قرنی که در ایران - به دلایلی که همگان از آنها آگاهی

دارند - شعر صائب آن چنان که باید، مطمح نظر اهل ادب قرار نگرفت، ادبا و سخن شناسان هند هرگز او را فراموش نکردند و بزرگترین نقادان شعر فارسی در هندوستان، حق شاعر بزرگی چون او را به نحو احسن ادا کردند، از جمله میرغلام علی آزاد بلگرامی در «سرو آزاد» نوشت:

از آن صبحی که آفتاب سخن در عالم پرتو افشانده، معنی آفرینی به این اقتدار، سپهر دوار به هم نرسانیده...» (به نقل از دریاگشت، ۱۳۵۵: ۵۷).

خوشگو در «سفینه»ی خود چنین انصاف داد: «جمیع صاحب سخنان متفق اللفظ و المعنی بر آنند که از هنگام پیوند الفاظ با معانی، این چنین معنی یاب زبان دان نازک خیال بلندتلاش صاحب کمال به روی کار نیامده...» (به نقل از همان: ۵۷) و به گفته صائب شناس ارجمند هندی، یونس جعفری: «سبک شعرگویی صائب در شعر زبان اردو هم سرایت نموده است و می توان گفت وی تا اندازه ای مؤسس و پایه گذار شعر اردو بوده است (همان: ۲۷۷).

شناخت صائب از هند

سفر طولانی هشت ساله صائب - از ۱۰۳۴ تا ۱۰۴۲ هـ ق (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۷۰۸) به هندوستان و سیر و سیاحت او در ولایات مختلف این سرزمین برای شاعری چون او، با آن قوه تخیل بسیار نیرومند و با آن بینش هنرمندانه دقیق، که در کشف روابط پنهانی و اسرارآمیز میان اشیا و پدیده های گوناگون عالم بی همتاست و مشاهده زیبایهای مسحور کننده طبیعت، بویژه در کشمیر که درباره آن می گوید:

می کنم از سربرون صائب هوای خلد را بخت اگر از ساکنان شهر کشمیر کند
(صائب تبریزی، ۱۳۶۴: ۱۲۴۰)

سرمایه ای هنگفت از معنی و مضمون فراهم آورد که تا پایان عمر، در سرودن اشعار ناب خویش از آن سرمایه معنوی بهره مند بود.

علاوه بر عجایب هندوستان، دیدار و آشنایی صائب با گروه کثیری از شاعران و

ادیبان و اهل ذوق - چه آنها که پیش از او از ایران رفته بودند و چه آنها که زاده هندوستان بودند، و مشاعره و مجابات و همنوایی با آنان، از جمله غنی کشمیری که صائب آنچنان بی تاب سخن او شده بود که حاضر شده بود همه شعرهایش را با یک بیت او مبادله کند- و نیز راه یافتن به دربار پرشکوه شاه جهان و بعضی دیگر از حکام و فرمانروایان ایالات مختلف هند، بخصوص همراهی با ظفرخان احسن و پدر او، خواجه ابوالحسن ترتیبی، که محضر همه آنان مملو از ادیبان و شاعران پارسی گوی و سخن شناس بود، تجربیات شاعرانه گرانمایی برای او پدید آورد که باعث غنای بیش از حد معنی و مضمون در شعر او گردید.

افزون بر عوامل یاد شده، نفس کشیدن در فضای هند و یافتن تجربه عینی از شیوه تفکر فلسفی هند و مناسبات اجتماعی در آن، شناختی عمیق از ویژگیهای رفتاری مردم این سرزمین به صائب بخشیده بود که تأثیر نمایانی از آن را در شعر او می توان دید. نرمی و مدارا و گشادگی پیشانی و نفی تندی و خشونت، از ویژگیهای بارز شعر صائب است که تأثیر محیط هند را در آن نمی توان نادیده گرفت. آیا تاکنون هیچ شاعری، با چنین ایجاز شگفت آوری این ویژگی فرهنگ هندوستان را به زبان شعر آورده است؟

سر سبز باد هند که از آرمیدگی
در زیر پای فیل بود مورد را سماع

(همان: ۲۴۷۶)

با آن که بعضی از فضلا و محققان ارجمند هندی درباره تأثیر هند بر شعر صائب مطالب ارزنده ای نوشته اند، بخصوص تحقیقات استاد گرامی، دکتر یونس جعفری که در این باره بسیار سودمند است، اما هنوز ما در ایران چشم به راه پژوهشهای دقیق و عالمانه آن بزرگوارانیم تا پرتو بیشتری بر زوایای ناشناخته هنر صائب افکنده شود. تأثیر اشعار شاعران پارسی گوی هند، همچون امیر خسرو و امیر حسن و فیضی و غنی و دیگران به صائب نیز می تواند زمینه مناسبی برای تحقیق در باره طرز تازه و سبک هندی به وجود آورد.

صائب پس از بازگشت به اصفهان نیز هیچ گاه یاد هندوستان را فراموش نکرد و در

شعر خویش خاطره آن زیباییها و دل‌انگیزی‌ها را پیوسته زنده نگاه داشت:

صائب ز خط سبز نکویان اصفهان سیر بهار خطه کشمیر می‌کند
(همان: ۲۰۱۵)

و همیشه بیت غنی کشمیری را به یاد می‌آورد که فرمود:

می‌توان کشتن تمام کوچه‌های هند را از در هر خانه‌ای یک سبزه می‌آید برون

سفرهای دیگر صائب

چنان که بارها در شرح حال صائب نوشته‌اند، او پیش از سفر هندوستان به حج مشرف شده و پس از حج، عهد خود را با حضرت امام رضا -علیه السلام- در خراسان تازه کرده است:

لله الحمد که بعد از سفر حج صائب عهد خود تازه به سلطان خراسان کردم

و پس از بازگشت از هند نیز، از اصفهان سفرهای متعددی به مناطق مختلف ایران داشته که در اشعار خود به آنها اشاره کرده است. او برخلاف مقتدای خود، خواجه حافظ شیرازی که علاقه چندانی به مسافرت نداشته، سفر را عامل مؤثری برای انگیزش طبع و استحثاث قریحه می‌دانسته است:

سرمه خاموشی من از سواد شهرهاست چون جرس گلبانگ عشرت در سفر باشد مرا

در اصفهان

صائب پس از سفر بالنسبه طولانی خود به هندوستان - چنان که گفتیم - با اندوخته معنوی فراوانی که از سیر آفاق و انفس و تجربه و مشاهده شگفتیهای هندی و شگفت‌آفرینی‌های مهاجران و مقیمان این سرزمین به دست آورده بود، به پایتخت پر شکوه صفوی بازگشت، با نگاهی تازه و شور و اشتیاقی بیش از اندازه:

حکمت این بود در این سیر و سفر صائب را که به جان تشنه دیدار صفهان گردد

پنج سالی پیش از بازگشت صائب، حکیم شفائی، شاعر اندیشمند بزرگ اصفهان از جهان رخت بر بسته بود و صائب با اندوه فراوان در فقدان او سرود:

در اصفهان که به درد سخن رسد صائب کنون که نبض شناس سخن شفائی نیست
اما حضور خود او در اصفهان این خلأ را بخوبی پر کرد.

در عباس آباد - محله تبارزه اصفهان - به روایت ملیحای سمرقندی، شاعری که از جانب خان سمرقند برای سفارت به اصفهان آمده بود: «رفیعترین عمارات و وسیعترین این سراها دولت خانه میرزا صائب است که زبان گفتار از عهده بیان کرد آن بر نمی آید» (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۷۰۳). چنانکه از بخشهای متعدد تذکره نصرآبادی برمی آید، آن خانه بزرگ سالها محفل انس و محل انجمن شاعران و ادیبان مقیم و مسافر اصفهان بود و حتی شاعر جوانی به نام عارف تبریزی که در راه سفر هند هستی اش را به تاراج برده بودند و از نیمه راه به اصفهان باز گشته بود، در خانه صائب ماندگار شده بود و به نسخه برداری از دیوان و بیاض صائب اشتغال داشت.

چنان دستی است در مهمان نوازیها مرا صائب

که چون سوفار پیکان از دلم خندان برون آید

عمر پربرکت بیش از هشتاد ساله صائب در سرودن شعر و مجالست و مصاحبت با سخن سرایان و سخن شناسان و نیز کتاب خواندن گذشت:

نیست کاری به دو رویان جهانم صائب روی دل از همه عالم به کتاب است مرا
و نیز:

منم که فیض شراب از کتاب می گیرم به همت از گل کاغذ گلاب می گیرم

نصرآبادی به کتابخانه بزرگ شخصی صائب نیز اشاره دارد و به این که بعضی از کتابهای کمیاب را در آنجا می دیده است.

صائب چنان که از دیوان و سفینه اش استنباط می شود، مجموعه اشعار شاعران پارسی گوی را از قدیمترین ایام تا روزگار خود با دقت و تأمل کافی از نظر گذرانده و مضامین و اندیشه های رنگارنگی را از آنان آموخته و با «طرز تازه»ی خود باز گفته

است. حسن انتخاب او از اشعار شاعران قدیم و معاصرانش، نشانه تسلط و احاطه کامل او بر آن آثار است و تتبع و استقبال و تضمین و اقتباس او از آثار شعرای دیگر، که در مجموعه بیش از هفت هزار غزل او به چاپ رسیده، بخوبی دیده می‌شود و با توجه به مضامینی که از آنان گرفته و با شیوه خاص خود پرورده است، می‌توان دیوان او را عصاره و لب لباب اندیشه‌های والا و متعالی در شعر پارسی دانست.

چند نمونه

یادداشت‌های نگارنده این سطور درباره اندیشه‌هایی که صائب از قدیمترین شاعران پارسی گوی، بویژه از فردوسی، سنائی، نظامی، عطار، سعدی، امیرخسرو تا حافظ و در رأس همه آنان از مولانا جلال‌الدین بلخی اقتباس کرده و در شعر خود آورده است، به اندازه یک کتاب خواهد بود که در این جا به چند نمونه اشاره می‌شود.

کسانی که با شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی آشنایی دارند، بخوبی می‌دانند که یکی از قابل تأمل‌ترین بخشهای آن کتاب بزرگ، پایان کار کیخسرو و ناپدید شدن اوست و تحلیل‌هایی نیز درباره آن صورت گرفته است. اکنون بینیم تحلیل صائب از آن چگونه است که یک دنیا معنی را در نهایت ایجاز، در یک بیت گنجانده است:

چه بود دولت دنیا که به آن فخر کنند گشت در غار از این شرم نهان کیخسرو
یا شعر مشهور فردوسی که شیخ اجل، سعدی شیرازی به خاطر آن به تربت پاک او رحمت فرستاده است:

میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است
به نزد کهان و به نزد مهان به آزار موری نیرزد جهان
و خواجه حافظ شیرازی در همین موضوع سروده است:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در طریقت ما غیر ازین گناهی نیست
دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ که رستگاری جاوید در کم آزاری است
در شعر صائب بدین گونه انعکاس یافته است:
چون سایه مرغان هوا در سفر خاک آزار به موری نرساندیم و گذشتیم

صد تلخ شنیدیم زهر بی‌مزه اما تلخی به حریفان نچشان‌دیم و گذشتیم
و یا در مثالی دیگر، آنچه را حکیم سنائی غزنوی در قصیده بی‌همتای خود درباره
اصل و حقیقت عرفان بدین گونه آورده است:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجا

به هر چه از راه وامانی، چه کفر آن حرف و چه ایمان

به هر چه از دوست‌دور‌افتی چه زشت آن نقش و چه زیبا

و سعدی در یک بیت سهل‌ممتنع، همان مطلب را بدین گونه بیان کرده:

می‌صرف وحدت کسی نوش کرد که دنیوی و عقبی فراموش کرد

صائب به شیوه تمثیلی خود، در نهایت زیبایی و تأثیر چنین باز می‌گوید:

عشقم چنان ربود که دنیا و آخرت افتاد چون دو قطره اشک از نظر مرا

و آنجا که مولانا می‌فرماید:

باغ سبز عشق کان بی‌متهاست جز غم و شادی در او بس میوه‌هاست

عاشقی زین هر دو حالت برتر است بی‌بهار و بی‌خزان سبز و تر است

صائب همان مطلب را به ایجاز چنین می‌گوید:

بیم و امید در دل اهل جهان پر است آنجا که رنگ‌وبوست بهار و خزان پر است

و نظایر اینها آنقدر زیاد است که براساس آن با قاطعیت می‌توان دیوان صائب را

عصاره و نقاوه شعر و ادب پارسی دانست.

نتیجه‌گیری

صائب تبریزی بدان سان که آمد، با شناخت و آگاهی ژرفی که هم از فرهنگ هند و هم از آثار شاعران ایرانی در طول عمر خود به دست آورده است، عمق و محتوای فوق‌تصوری برای شعر خویش فراهم کرده و از تلفیق این دو فرهنگ اصیل، مجموعه‌ای رنگارنگ از اندیشه‌های والای انسانی در برابر چشم جهانیان گشوده است. پیام صائب عشق، دوستی، مدارا، نرم‌خویی، انسانیت و ایمان حقیقی است که چون ازدلی پاک و

روشن برآمده و با زبانی پاک و شیرین منظوم گشته، لاجرم بر دلها می‌نشیند و می‌تواند - چنانکه تاکنون بوده است - عامل بسیار مؤثری برای پیوند قلوب مردم ایران و هند- چنانکه پیشوای بزرگ هند جواهر لعل نهرو پیش بینی کرده بود- باشد.

منابع

- ۱- امیری فیروز کوهی، سیدکریم. (۱۳۴۵). دیوان صائب، مقدمه، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۲- جعفری، دکتر سیدمحمد یونس. (۱۹۸۲). کلام صائب، عربک ایندپرشین ریسرچ انستی تیوت، راجستان.
- ۳- دریا گشت، محمدرسول (گردآورنده). (۱۳۵۵). صائب و سبک هندی، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ۴- شبلی نعمان. (بی‌تا). شعرالعجم، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، ۵ جلد، تهران: ابن سینا.
- ۵- صائب تبریزی، میرزا محمدعلی. (۱۳۶۴). دیوان، به کوشش محمد قهرمان، ۶ جلد، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- سفینه صائب، انتشارات دانشگاه اصفهان، (۱۳۸۵).
- چاپ عکسی.
- ۷- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۴). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس، جلد ۵/۲.
- ۸- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۹). کاروان هند، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۲ جلد.
- ۹- نهرو، جواهر لعل. (۱۳۶۱). کشف هند، ترجمه محمود تفصلی، تهران: امیرکبیر، ۲ جلد.